

الله أكبر

11-66

۸۷/۱/۱۰۵۹۷۶
۸۷/۱/۱۰



دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

موضوع:
حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تأثیر آن بر
یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا
(مطالعه موردی یک جانبه‌گرایی در حمله به عراق)

دانشجو:
جعفر کریمی‌راد

استاد راهنما:
جناب آقای دکتر عسگرخانی

استاد مشاور:
جناب آقای دکتر رئیسی طوسی

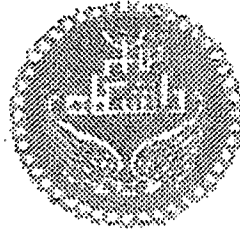
۱۳۸۷ / ۱۲ / ۵

آهسته اطلاعات بزرگ همی برون
تسبیح بزرگ

جهت اخذ پایان‌نامه درجه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل

۱۳۸۵

۱۱۰۰۷۷



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی روابط بین الملل
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد آقای / خانم جعفر کریمی راد

در رشته روابط بین الملل گرایش

با عنوان: تاثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر یکجانبه گرایی در سیاست خارجی آمریکا در تاریخ ۸۵/۱۲/۱۴

به عدد ۱۸ به حروف با کلمات

با نمرة نهایی:

ارزیابی نمود

و درجه:

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱.	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر ابو محمد عسگرخانی	استاد یار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲.	استاد مشاور	دکتر رضا رئیسی طوسی	دانشیار	" "	
۳.	استاد مدعو (یا استاد مشاور دوم)	دکتر محمد شیرخانی	دانشیار	" "	
۴.	استاد مدعو				
۵.	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی:	دکتر قاسم افتخاری	استاد		

تذکر: این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد.



چکیده

بررسی سیاست خارجی آمریکا از سال ۲۰۰۱ به بعد و مقایسه آن با دوران جنگ سرد و پس از آن (تا سال ۲۰۰۱) نشان می‌دهد که ایالات متحده با عبور از چند جانبه‌گرایی در سیاست خارجی به یک‌جانبه‌گرایی و توسل به قوه قهریه برای تأمین منافع خویش مبادرت کرده است. آغاز این رویکرد جدید در سیاست خارجی که با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کلید خورد، این پرسش را مطرح می‌کند که چه عاملی باعث عدول آمریکا از چند جانبه‌گرایی و توسل به یک‌جانبه‌گرایی برای تأمین منافع واشینگتن شده است؟

در پاسخ به این سؤال ۳ فرضیه مطرح شده است:

۱- به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در آمریکا

۲- اسلام‌گرایی و گسترش اسلام سیاسی

۳- حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تهدیدات نوظهور

از سه فرضیه ذکر شده، فرضیه سوم به عنوان فرضیه اصلی و دو فرضیه نخست فرضیات جانشین رقیب می‌باشند.

فرضیات اول و دوم به عنوان جانشین رقیب در بخش دوم این نوشتار بررسی شده و با ذکر دلیل آمده است که هیچ کدام از این دو به تنهایی نمی‌تواند یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا را تبیین کند. اما درخصوص فرضیه اصلی این نوشتار باید گفت که قبل از فروپاشی کمونیسم برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی آمریکا از مدل ویتکف، هالتسی و روزنا استفاده می‌شد. طبق این مدل ابتدا منافع تعریف می‌شد، پس از تعریف منافع تهدیداتی که علیه این منافع وجود داشت بررسی می‌شد و در نهایت استراتژی و راه مقابله با تهدیدات توضیح داده می‌شد. با فروپاشی کمونیسم این مدل کارایی خود را تا حدودی از دست داد ولی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به طور قابل توجهی کارایی این مدل را از بین برد. آمریکا که پس از این حادثه فرصتی مناسب یافته بود به تبیین و اجرای رویکردی جدید در سیاست خارجی خود پرداخت. گستردگی و ابعاد حادثه ۱۱ سپتامبر در کنار اظهارنظرها و واکنش مقامات آمریکایی پس از این حادثه به خوبی نشان می‌دهد که آمریکا پس از این حادثه با تعریف تهدیدات نوظهور برای خود، توسل به یک‌جانبه‌گرایی را برای تثبیت هژمونی و افزایش قدرت خود مجاز می‌داند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱	طرح مسأله
۴	بررسی ادبیات موجود
۷	هدف پژوهش
۷	متغیرهای دخیل
۹	فرضیه‌ها
۹	روش آزمون فرضیه‌ها
۱۰	فرضیه اصلی
۱۲	پیامدهای اثبات فرضیه
۱۲	نقطه تمرکز
۱۳	سازمان‌دهی پژوهش
۱۴	بخش اول: کلیات
۱۵	فصل اول: سیاست خارجی آمریکا
۱۵	دیباچه
۱۵	الف) اصول و مبانی
۱۶	۱- هامیلتون‌نویسم:
۱۶	۲- جکسون‌نویسم:
۱۷	۳- ویلسون‌نویسم:
۱۹	ب) دکترین‌ها
۱۹	از دکترین مونروئه تا جنگ جهانی اول
۲۰	عدول از دکترین مونروئه
۲۱	دکترین ترومن
۲۲	دکترین آیزنهاور
۲۲	دکترین کندی- مک نامارا
۲۳	دکترین نیکسون
۲۳	دکترین کارتر و ریگان
۲۴	پایان جنگ سرد
۲۷	پی‌نوشت‌ها
۲۹	فصل دوم: چارچوب تئوریک
۲۹	رنالیسم تهاجمی
۳۴	هژمونی‌طلبی ایالات متحده
۳۶	واکنش‌های قدرت‌های بزرگ در برابر هژمونی‌طلبی آمریکا
۳۸	یک‌جانبه‌گرایی و رهایی از تعهدات بین‌المللی
۴۰	ارزیابی

پی‌نوشت‌ها.....	۴۲
بخش دوم.....	۴۴
فصل اول: نومحافظه‌کاران و دگرگونی در سیاست خارجی آمریکا.....	۴۵
پیشگفتار.....	۴۵
تاریخچه.....	۴۶
رهبران فکری نومحافظه‌کاران.....	۴۸
مبانی فکری نومحافظه‌کاران.....	۵۰
حوزه نفوذ فکری نومحافظه‌کاران.....	۵۶
الف) نشریات.....	۵۷
ب) مراکز علمی، تحقیقاتی.....	۵۸
گرایش‌های مذهبی نومحافظه‌کاران.....	۵۹
نومحافظه‌کاران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی.....	۶۱
نومحافظه‌کاران در دولت بوش.....	۶۲
ارزیابی.....	۶۴
پی‌نوشت‌ها.....	۶۵
فصل دوم: اسلام‌گرایی و تغییر سیاست خارجی آمریکا.....	۶۸
پیشگفتار.....	۶۸
اسلام‌گرایی و بنیادگرایی.....	۷۰
بنیادگرایی.....	۷۲
بنیادگرایی اسلامی.....	۷۴
علل پیدایش و رشد اسلام‌گرایی.....	۷۵
اسلام سیاسی به مثابه یک برنامه حکومتی.....	۷۸
بحران افغانستان.....	۸۰
چالش امنیتی تازه.....	۸۲
روندهای اخیر.....	۸۴
ارزیابی.....	۸۵
پی‌نوشت‌ها.....	۸۷
بخش سوم: فرضیه اصلی.....	۹۰
فصل اول: حملات ۱۱ سپتامبر و بازتاب‌های آن.....	۹۱
حملات ۱۱ سپتامبر.....	۹۱
تحولات ساختاری حادثه ۱۱ سپتامبر.....	۹۴
پیامدهای ۱۱ سپتامبر بر نظام بین‌الملل.....	۹۶
واکنش مقامات آمریکایی به حملات ۱۱ سپتامبر.....	۹۸
پی‌نوشت‌ها.....	۱۰۳
فصل دوم: تحول مفهوم امنیت و تهدیدات نوظهور.....	۱۰۵
پیشگفتار.....	۱۰۵
مفاهیم و ویژگی‌ها.....	۱۰۷

۱۱۴	الف) تروریسم:
۱۱۶	ب) سلاح‌های کشتار جمعی:
۱۱۸	ج) دولت‌های اهریمنی:
۱۲۰	پی‌نوشت‌ها
۱۲۲	فصل سوم: قدرت‌های بزرگ و یک‌جانبه‌گرایی
۱۲۲	دیباچه
۱۲۲	روابط آمریکا و اروپا از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۰۱
۱۲۴	ایالات متحده و همگرایی اروپا
۱۲۶	روابط اروپا و آمریکا در دوره بوش
۱۳۰	روابط آمریکا و اروپا در خلال دو جنگ افغانستان و عراق
۱۳۴	یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و آینده روابط با اروپا
۱۳۷	روابط آمریکا و روسیه پس از ۱۱ سپتامبر
۱۳۹	چین و حمله آمریکا به عراق
۱۴۱	پی‌نوشت‌ها
۱۴۴	فصل چهارم: یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در حمله به عراق و استراتژی نوین این کشور
۱۴۴	واکنش سازمان ملل به حملات ۱۱ سپتامبر
۱۴۵	حمله به افغانستان
۱۴۶	حمله به عراق
۱۴۸	دکترین بوش
۱۵۰	استراتژی کلان آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر
۱۵۲	ارزیابی
۱۵۴	پی‌نوشت‌ها
۱۵۶	نتیجه‌گیری

طرح مسأله

سیاست خارجی دولت‌ها تحت تأثیر تحولات مختلف که در عرصه روابط بین‌الملل اتفاق می‌افتد دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. به عبارت دیگر سیاست خارجی دولت‌ها به عنوان یک متغیر پویا در فضای بین‌المللی عمل می‌کند. اگرچه رفتار تعاملی واحدهای سیاسی به ویژه قدرت‌های بزرگ تا حدودی تعیین‌کننده نوع نظام حاکم بر جامعه جهانی است، در عین حال تحولات سیاست خارجی کشورها نیز تحت تأثیر ترتیبات و ساختار نظام بین‌المللی است و در آن قالب، رفتار دولت‌های مستقل ملی به عنوان بازیگران عرصه روابط بین‌الملل قابل تبیین می‌باشد. در حقیقت دگرگونی‌های ساختاری نظام بین‌الملل، پویایی و سیال بودن را جایگزین ثبات و تداوم نموده است که دگرگونی‌های سیاست خارجی آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

با فروپاشی شوروی و نظام دو قطبی، نظام جهانی وارد مرحله جدیدی شد و نظام جدیدی در حال شکل‌گیری است. این دگرگونی ساختاری در نظام بین‌الملل، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بر سیاست خارجی ایالات متحده که هم از قدرت ساختاری فراگیر و چند جانبه‌ای برخوردار بود و هم روند نظام دو قطبی را با موفقیت طی نموده بود، تأثیر می‌گذاشت.

فروپاشی نظام دو قطبی با موج خاصی از تحلیل‌های مربوط به الگوی رفتار خارجی آمریکا در شرایط جدید مواجه شد و در این میان اصرار بر ضرورت پایبندی نسبت به ترویج و اشاعه آرمان‌های لیبرالیزم و ارزش‌های محوری این کشور در گستره جهانی، تا کنون از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. به بیان دیگر، با پایان جنگ سرد، تأکید آشکار بر ضرورت ساختن نظم نوین جهانی و حتی اصرار بر تحقق «مأموریت» جدید ایالات متحده در فضای نو، به موج جدیدی از تأمل و تعمق منجر شده که بر تسلیم دوباره آمریکا در برابر وسوسه و تمایل قدیمی «شکل دادن به سیستم بین‌الملل در چارچوب آرمان لیبرال دموکراتیک» اصرار می‌ورزید.^۱ تجربیات ناکافی بوش پدر در این زمینه که

۱ - سیداصغر کیوان حسینی، «مقابله با تروریسم: سامان‌بخشی به سیاست خارجی آمریکا». (مجله سیاست دفاعی).

شماره ۴۰ و ۴۱ پاییز و زمستان ۱۳۸۱. ص ۸. (به نقل از مایکل کوکس)

حاکمی از عدم اغوای وی به وسیله جذب و سوسه‌انگیزی ایده آلیسم سیاسی بود از یک سو و از سوی دیگر چگونگی بهره‌گیری کلینتون از برگه «دموکراسی» و «تقویت اقتصاد داخلی»، در نهایت به پیروزی حزب دموکرات انجامید و عملاً بوش و طرفدارانش که اعتبار حاصل از پایان جنگ سرد و موفقیت آشکار وی در مدیریت روابط دیپلماتیک و نظامی را عامل تضمین‌کننده پیروزی در انتخابات تلقی می‌کردند، با ناکامی در عرصه مبارزاتی نوامبر ۱۹۹۱ مواجه کرد.^۱

پایان جنگ سرد در کنار تمامی پیامدهای آن، از تأثیر خاصی بر سیاست خارجی آمریکا و فرایند سیاست‌سازی آن برخوردار بوده است. برخی از تحلیل‌گران، فروپاشی شوروی را زمینه‌ساز بروز نوعی تزلزل و سستی در پارادایم آمریکا در مورد امور بین‌المللی تلقی کرده و ضرورت تبیین مسایل بین‌المللی را از زاویه‌ای متمایز از نگرش‌های دوران جنگ سرد و پیگیری امور جهانی به کمک ساز و کارهایی متفاوت از مفاهیمی چون سبندی را مورد تأکید قرار دادند. به زعم گروهی دیگر، پایان جنگ سرد، تفکر آمریکایی‌ها را در مورد سیاست خارجی دچار آشوب نمود؛ به نحوی که تشویش مزبور از زمان مردود شدن پروژه ویلسونی در ۱۹۱۹ تاکنون، بی‌سابقه بوده است. طیف دیگری بر بروز نوعی پیامد متعارض تصریح می‌نمایند. به اعتقاد اینان پایان جنگ سرد باعث شد که به طور همزمان، هم اهداف و سیاست‌های گذشته آمریکا موجه و محقق جلوه نماید و هم ضرورت توسل به نوعی بازنگری در مفروضه‌های هدایت‌کننده سیاست خارجی این کشور در طول نیم قرن گذشته، تقویت شود. مضاف بر آن، با وجود رهایی آمریکا از دل مشغولی‌های فوق‌العاده حاصل از تهدید شوروی، پایان جنگ سرد، دولتمردان این کشور را به چگونگی مقابله با مسایل محوری که مورد نظر تعاریف منافع ملی و نقش آمریکا در جهان قرار داد، وادار کرد.^۲

در حقیقت درگیری برای دموکراسی و تأکید بر رعایت موازین حقوق بشر به عنوان رکن اصلی سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری کلینتون به مانند یک چارچوب سیاسی جامع از سوی دستگاه دیپلماسی خارجی آمریکا دنبال می‌شد. در همین رابطه، مقوله پیشبرد دموکراسی و

۱- همان، ص ۸، (به نقل از رابرت شولزینگر، دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۰)

۲- همان، صص ۷-۶.

رعایت موازین حقوق بشر به عنوان استراتژی سیاست خارجی کابینه کلیتون مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است. چنانچه در این رابطه وارن کریستوفر وزیر خارجه کابینه، در اولین مواضع رسمی خویش درخصوص عناصر و ارکان سیاست خارجی آمریکا در فضای بعد از جنگ سرد، به طور مشخص بر تقویت دموکراسی و حمایت از حقوق بشر تأکید کرد.^۱

در خصوص قدرت و قابلیت نظامی ایالات متحده باید گفت که در دهه ۹۰ با توجه به دگرگونی ساختاری در نظام بین‌الملل و کاهش نظامی‌گری روسیه، ایالات متحده از قابلیت نظامی فراگیری نسبت به هر یک از مقاطع جنگ سرد برخوردار شده بود، جوزف نای در این باره می‌گوید: «افسانه زوال و سقوط قدرت آمریکا تا حد زیادی مبالغه‌آمیز است. ماهیت سیاسی توان نظامی مانع از آن شده بود که ایالات متحده آن طور که باید به قدرت اقتصادی خود بیاندیشد چه این که در آن زمان آمریکا به جای رقابت با قدرت‌های اقتصادی موجود در جهان بیشتر خواهان توسعه اقتصادی هم‌پیمانان خود بود.»^۲

«الگویی که ایالات متحده در دوران پس از جنگ سرد مورد استفاده قرار داد براساس مداخله‌گرایی گسترش‌یابنده، یک‌جانبه‌گرایی عمل‌گرایانه، چندجانبه‌گرایی سمبلیک، روابط مبتنی بر اعمال نفوذ آشکار، روابط مبتنی بر اجبار و رفتار مبتنی بر زور بود.»^۳ به کارگیری دکترین حضور فزاینده و گسترش منطقه‌ای را باید در راستای جنگ دوم خلیج فارس و گسترش نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس در اوایل دهه ۹۰ دانست.^۴

اولین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در هزاره جدید به عنوان تجربه‌ای بی‌سابقه در تاریخ این کشور و در واقع پاسخی بدیع به مطالبات عصر اقتصاد نوین اطلاعاتی که در گستره‌ای فرامرزی و

۱- همان، ص ۱۵.

۲- جان پیترز، معمای نظامی آمریکا بر پایه نظام نوین جهانی، ترجمه سیدحسین محمدنجم، (تهران، دوره عالی جنگ، ۱۳۷۸)، ص ۵۴.

۳- ابراهیم متقی، تحولات سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش ۱۹۹۷-۱۹۴۵، (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶)، صص ۱۸۷-۱۸۳.

۴- همان، ص ۲۰۷.

مولد کشورهای مجازی هویت یافته است، در نهایت با پیروزی بوش (پسر) خاتمه یافت. آنچه که وی را به عنوان نماینده فکری محافظه کاران جدید از محافظه کاران سنتی آمریکا در عرصه سیاست خارجی متمایز می‌نماید، روند برخورد با چگونگی حضور آمریکا، مقابله با ارزش‌های مخالف لیبرالیسم کلاسیک و نمادهای متعارض با سرمایه‌داری است.^۱

کاخ سفید، سده بیست و یکم را با گروه تازه‌ای از جمهوری خواهان آغاز کرد؛ گروهی که به محافظه کاران جدید موسوم هستند و عقاید و آموزه‌های ویژه‌ای به خصوص در سیاست خارجی دارند. در آموزه‌های این طیف، مبارزه با تروریسم بر اهداف قبلی سیاست خارجی آمریکا اضافه شد و بر آنها برتری یافت. تحولات بعدی نشان داد که ایالات متحده در صدد است تا با ایفای نقشی برجسته در صحنه روابط بین‌الملل، رهبری مبارزه با تروریسم را در جهان بر عهده بگیرد.

در حمله به افغانستان آمریکا پای‌بندی خود به چند جانبه‌گرایی را تا حدودی نشان داد و با تلاش و کوشش فراوان و با استفاده از اجماع جهانی در همدردی با آمریکا توانست، مجوز لازم را برای استفاده از زور در افغانستان بگیرد. برخلاف حمله به افغانستان، حمله آمریکا به عراق بنا حمایت تعداد محدودی از کشورها صورت گرفت و بسیاری از کشورها از جمله آلمان، فرانسه، روسیه و ... به صراحت با آن به مخالفت پرداختند.

با توجه به این تغییر آشکار در سیاست خارجی آمریکا و با عنایت به این که سیاست خارجی این کشور هیچ‌گاه پس از جنگ دوم جهانی این گونه یک‌جانبه نبوده است اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چه عواملی سبب تغییر سیاست خارجی آمریکا و توسل این کشور به یک‌جانبه‌گرایی شده است؟

بررسی ادبیات موجود

منابعی که تا به حال به بررسی این مطلب پرداخته‌اند به شرح ذیل می‌باشند:

کتاب سیاست خارجی آمریکا و هژمونی، نوشته دکتر حسین دهشیار؛ این کتاب منبعی مفید در این زمینه به زبان فارسی است. چارچوب اصلی کتاب یاد شده مقالاتی تئوریک هستند که به صورتی

۱- همان، صص ۱۰-۱۱.

موشکافانه سیاست خارجی آمریکا را در مسیر هژمونی این کشور در صحنه روابط بین‌الملل به تصویر کشانده است. هر چند تلاش نگارنده کتاب برای ارایه تصویری شفاف از سیاست خارجی آمریکا قابل تقدیر است اما فاقد یک سیستم منظم و هدفمند در راستای تبیین سیاست خارجی آمریکاست و مطالب نیز به صورت پراکنده به بحث کشیده شده است.^۱

کتاب سیاست خارجی آمریکا بعد از یازده سپتامبر، نوشته دکتر حسین دهشیار، این کتاب نیز در تکمیل کتاب فوق‌الذکر به رشته تحریر در آمده است و به رغم تلاش نویسنده در جهت بسط و توضیح بیشتر و علمی‌تر مطالب، فاقد انسجام بوده و بیشتر مطالب به صورت ژورنالیستی تدوین شده است. مطالب موجود در این کتاب در پاسخ به یک یا چند سؤال علمی تدوین نشده بلکه به صورت پراکنده یک سری تحولات در حوزه داخلی و خارجی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر را بررسی و تحلیل نموده است.^۲

مقاله «درآمدی بر نظم‌گریزی مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا»، نوشته حسین شریفی طراز کوهی، هم مطلب دیگری در این زمینه است. نگارنده در این مقاله پدیده اشغالگری را پدیده‌ای معطوف به بی‌نظمی و هرج و مرج‌گرایی تلقی و معرفی نموده است و همزیستی دولت‌ها در چارچوب سازمان ملل متحد را حرکت به سوی مؤلفه‌های نظم‌گرا می‌داند. در واقع تأکید اصلی مقاله بر این نکته است که تهاجم نظامی علیه عراق مصداق بارز نوعی یک‌جانبه‌گرایی است که در مقابل چندجانبه‌گرایی نهادینه بین‌المللی است. ساخت و ترکیب مقاله مذکور عمدتاً حقوقی بوده و نگارنده به علل سیاسی تهاجم آمریکا به عراق توجه کافی ندارد.^۳

مقاله سیاست خارجی آمریکا به رهبری نومحافظه‌کاران نوشته مجید بزرگمهری: نویسنده در این مقاله با ذکر ویژگی‌های نومحافظه‌کاران و برشمردن خصایلی هم چون اعتقاد به نقش قدرت در روابط بین‌الملل، اهمیت دادن به نظامی‌گری در دستگاه تصمیم‌گیری و ... این گونه استدلال می‌کند که

۱- حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.

۲- حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا و هژمونی، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.

۳- حسین شریفی طراز کوهی، «درآمدی بر نظم‌گریزی مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده»، راهبرد دفاعی، سال ۲، شماره ۳ (بهار ۱۳۸۳)، صص ۶۸-۶۵.

ورود نومحافظه‌کاران به دستگاه تصمیم‌گیری ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ مقدمه‌ای شد برای تغییر سیاست خارجی آمریکا.

بزرگمهری در این مقاله استدلال می‌کند که نومحافظه‌کاران ویلسون را به سبب سازش با دیکتاتوری‌ها سرزنش می‌کنند و بر این اعتقادند که نباید کانون‌های کوچک قدرت حول قدرت‌های رقیب هم چون چین و روسیه شکل گیرد. بزرگمهری این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که گرایش بیش از حد نومحافظه‌کاران به مسایل حاد سیاسی هم چون مسایل امنیتی زمینه تغییر در سیاست خارجی و استراتژی نظامی آمریکا را فراهم آورد.^۱

مقاله رسالت مردان سفید (محافظه‌کاران نوین) نوشته آری شیفت، آری شیفت در این مقاله با نقل جملاتی از ویلیام کریستول، از رهبران فکری نومحافظه‌کاران، می‌نویسد که نومحافظه‌کاران در دولت بوش به دنبال تغییر ساختار خاورمیانه و به طور کلی فرهنگ سیاسی این منطقه هستند. شیفت چنین استدلال می‌کند که هدف نومحافظه‌کاران از به راه انداختن جنگ در مرحله اول خلاص شدن از شر رژیم‌های شرور است ولی در نهایت همه این امور در جهت تحقق نظمی نوین و مورد رضایت آنها صورت می‌گیرد. از نظر این نویسنده آنچه سبب شد که سیاست خارجی آمریکا این گونه دچار تغییر شود ورود نومحافظه‌کاران به دولت بوش و رسالتی که آنها برای آمریکا قایل هستند، می‌باشد.^۲

مقاله بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد نوشته دیوید بالدوین ترجمه علیرضا طیب: در این مقاله آمده است که پایان جنگ سرد را می‌توان مهمترین رویدادی دانست که از پایان جنگ جهانی دوم و دمیدن پگاه عصر اتم در سیاست بین‌الملل رخ داده است. از نگاه بالدوین، پایان جنگ سرد سبب تغییر اساسی در استراتژی‌های سیاست خارجی و نظامی آمریکا و روسیه شد.^۳

۱- مجید بزرگمهری، سیاست خارجی آمریکا به رهبری نومحافظه‌کاران «اطلاعات سیاسی اقتصادی»، سال هیجدهم، شماره هفتم و هشتم، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳).

۲- آری شیفت، رسالت مردان سفید، (محافظه‌کاران نوین)، ترجمه سعید سلطان‌پور، سایت ایران امروز، (پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۲).

۳- جمیز روزنا و دیگران؛ ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۰).

هدف پژوهش

هدف پژوهش حاضر آن است که با توجه به فقدان تبیین علمی قابل قبول در زبان فارسی و نقاط ضعف موجود در آثاری که به این زبان در خصوص تغییر سیاست خارجی آمریکا نوشته شده، با بررسی علل تغییر سیاست خارجی آمریکا این نقیصه را برطرف کند.

به علاوه با توجه به این که منابع مورد بررسی بیشتر به پیامدهای دگرگونی سیاست خارجی آمریکا پرداخته‌اند نه به علل این دگرگونی لذا این پژوهش سعی خواهد کرد تا علل اصلی دگرگونی در سیاست خارجی آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را با تأکید بر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در حمله به عراق، شناسایی و مورد بررسی قرار دهد.

متغیرهای دخیل

با توجه به مطالعات و پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده متغیرهای متعددی برای تبیین دگرگونی سیاست خارجی آمریکا شناسایی شده‌اند. که از آن جمله می‌توان به چند مورد ذیل اشاره کرد: تلاش برای تثبیت هژمونی آمریکا، افزایش خطر از جانب حکومت‌های توتالیتر، جهانی شدن، پایان جنگ سرد، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و اما به نظر می‌رسد که متغیرهای مهمتری که در تغییر سیاست خارجی آمریکا مؤثر هستند، عبارتند از:

۱- نومحافظه‌کاران

نومحافظه‌کاران که ریشه‌های عمیقی در تاریخ آمریکا دارند در دوران ریاست جمهوری ریگان به صورت پراکنده وارد عرصه شدند. این جریان پس از پایان جنگ سرد وارد مرحله تازه‌ای شد. نومحافظه‌کاران بر این باورند که باید ساختار قدرت نظامی در آمریکا بازسازی شود چرا که بدون هویت‌یابی آمریکایی، آنها قادر نخواهند بود زمامداران کشورشان را برای رسیدن به قدرتی هژمونیک یاری رسانند. نومحافظه‌کاران که در طول دهه ۹۰ میلادی از سوی زمامداران آمریکایی مورد حمایت قرار نگرفتند با پیروزی جرج بوش در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰ جان تازه‌ای گرفتند.

اطرافیان اصلی بوش کسانی بودند که دارای ویژگی‌های زیر بودند:

۱- توجه به مقوله فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی

۲- نگاه و ادبیات ایدئولوژیک

۳- دستیابی به صلح از طریق زور

۴- اعتقاد به لزوم یک دشمن خارجی

۵- توجه به دموکراسی

۶- نظامی‌گری

گروه فوق با ویژگی‌هایی که برای آنان ذکر شد بیش از هر چیز در صدد برآمد تا برای تحقق اهداف خویش در سیاست خارجی آمریکا تجدیدنظر کند.

۲- اسلام‌گرایی

با نزدیک شدن به پایان قرن بیستم، اسلام سیاسی رونق بیشتری گرفت و تحولات روی داده در عرصه بین‌المللی بر فعالیت اسلام‌گرایان افزود. با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تقویت امواج اسلام‌هراسی در غرب، اسلام سیاسی رونق به مراتب بیشتری از قبل گرفت. اگرچه اسلام‌گرایی خود دارای ابعاد متفاوتی است ولی به طور کلی غرب و در رأس آن ایالات متحده رشد این پدیده را درازمدت به نفع خود نمی‌بیند و در همین راستا از دید سیاستمداران آمریکایی مبارزه با این پدیده و جلوگیری از اشاعه آن نیازمند یک استراتژی پویا و متفاوت از گذشته است.

۳- حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

تا قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مقامات آمریکا چنین می‌پنداشتند که تنها در برابر سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک رقبای خود آسیب‌پذیرند و در همین راستا تلاش داشتند با اجرای برنامه‌های مختلف از جمله سپر موشکی مانع از عملی شدن چنین تهدیدهایی شوند اما حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این کشور نشان داد که می‌تواند در برابر هواپیمای مسافربری نیز آسیب‌پذیر باشد. بنابراین با عنایت به این که ایالات متحده در طول جنگ سرد و بعد از آن تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مورد حمله خارجی، آن هم از سوی یک گروه تروریستی واقع نشده بود و گمان نمی‌رفت که یک گروه

تروریستی خارجی با امکانات ناچیزی بتواند به قلب شهرهای این کشور حمله کند، این حادثه سبب شد تا مقامات ایالات متحده در سیاست خارجی خود بازنگری کنند.

فرضیه‌ها

بر مبنای سه متغیری که گفته شد می‌توان سه فرضیه در مورد یکجانبه‌گرایی آمریکا ارایه کرد که در این بررسی دو فرضیه نخست را که براساس دو متغیر اول ارایه می‌شود به عنوان فرضیه‌های جانشین رقیب در نظر می‌گیریم و فرضیه سوم را که براساس متغیر سوم تنظیم شده به عنوان فرضیه اصلی مدنظر قرار خواهیم داد. این سه فرضیه عبارتند از:

۱- به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران اصلی‌ترین عامل یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا می‌باشد.

۲- اسلام‌گرایی و گسترش اسلام سیاسی عمده‌ترین دلیل یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا می‌باشد.

۳- حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مهم‌ترین عامل یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکاست. هر یک از سه فرضیه فوق را می‌توان با هم ناسازگار دانست. در واقع ما سه فرضیه ناسازگار داریم که از بین فرضیه‌های ناسازگار ما فرضیه اصلی را انتخاب و فرضیه اصلی ما در واقع سومین فرضیه ناسازگار است.

روش آزمون فرضیه‌ها

در این پژوهش سه فرضیه در خصوص یکجانبه‌گرایی آمریکا در سیاست خارجی به شکل جداگانه مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرد. به علت ضیق وقت و سایر محدودیت‌های موجود، ناگزیر در بررسی و آزمون فرضیه‌های جانشین رقیب از موارد گواه که شباهت کمابیش کافی با مورد آزمون ما داشته باشد، استفاده خواهیم کرد تا دریابیم آیا متغیرهای مزبور در هر یک از این فرضیه‌ها در یکجانبه‌گرایی سیاست خارجی آمریکا نقش اصلی را داشته‌اند یا نه. طبعاً آزمون فرضیه‌های جانشین رقیب از این جهت اهمیت دارد که در صورت ابطال آنها به نوعی به افزایش امکان اثبات

فرضیه اصلی ما کمک خواهد شد و در مقابل اثبات یکی از آنها می‌تواند به معنای تبیین دگرگونی در سیاست خارجی آمریکا براساس آن و در نتیجه ابطال فرضیه اصلی ما باشد.

برای بررسی فرضیه جایگزین نخست، یعنی نومحافظه‌کاران به عنوان اصلی‌ترین عامل یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا از مورد عدم تغییر رژیم در کره شمالی یا ایران پس از سال ۲۰۰۰ به عنوان مورد گواه یا کنترل استفاده خواهیم کرد. در این قسمت نشان خواهیم داد که به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران نمی‌تواند عامل اصلی یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا باشد، چرا که اگر این گونه بود چرا مورد عراق برای ایران و کره شمالی رخ نداد.

در فرضیه دوم یعنی اسلام‌گرایی و گسترش اسلام سیاسی به عنوان عامل اصلی یک‌جانبه‌گرایی سیاست خارجی آمریکا به تحرک فوق‌العاده اسلام‌گرایان در دهه ۹۰ در مناطق مختلف از جمله آسیای میانه، خاورمیانه، شمال آفریقا و شرق دور و عدم عکس‌العمل آمریکا اشاره خواهیم کرد. رشد اسلام‌گرایان در مناطق مختلف هیچ‌گاه باعث تغییر استراتژی آمریکا نشده است هر چند ممکن است در برخی مقاطع به تغییر مقطعی سیاست این کشور انجامیده باشد. به عنوان مثال نه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نه رشد و گسترش طالبان، وهابیت، اخوان‌المسلمین و ... باعث نشده است که سیاست خارجی آمریکا به سمت یک‌جانبه‌گرایی حرکت کند.

برای آزمون فرضیه اصلی به شیوه مثبت عمل خواهیم کرد و با توجه به شاخص‌های مربوط به متغیرهای تشکیل‌دهنده مفهوم حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و کمیت‌ناپذیری اغلب آنها با جمع‌بندی داده‌های مربوط به هر شاخص و رده‌بندی آنها می‌کوشیم رابطه هم‌بستگی یا عدم هم‌بستگی میان آنها و تغییر در سیاست خارجی آمریکا را نشان دهیم.

داده‌های مختلف با استفاده از منابع دست اول شامل اسناد، مدارک و ... و منابع دست دوم شامل کتب، مقالات، اینترنت، روزنامه و ... جمع‌آوری خواهد شد.

فرضیه اصلی

در پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش فرضیه اصلی ما این است که:

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مهمترین عامل توسل آمریکا به یکجانبه گرایی در سیاست خارجی بوده است.

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ←^(±) توسل آمریکا به یکجانبه گرایی در سیاست خارجی

از جمله شاخص‌های یکجانبه‌گرایی سیاست خارجی آمریکا دگترین‌ها و نظریات مقامات ارشد دولتی است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر دگترین بوش تحت عنوان مبارزه با تروریسم، با رویکردی تهاجمی و قرار دادن نام کشورهایمانند عراق، ایران و کره شمالی در «محور شرارت» ارایه شد. مقامات ارشد آمریکایی از مبارزه با تروریسم به عنوان رویکرد جدید آمریکا یاد کردند که یکجانبه‌گرایی یکی از اصلی‌ترین راه‌های تحقق این امر است. به اعتقاد سیاستمداران آمریکایی همچون ریچارد پرل، با حمله به یک کشور از سوی آمریکا، دیگر کشورها حساب کار خود را خواهند کرد.

یکی دیگر از شاخص‌های یکجانبه‌گرایی سیاست خارجی آمریکا تقویت بنیه نظامی است. پس از ۱۱ سپتامبر بودجه نظامی آمریکا به شدت رشد کرد و از آن سال به بعد همه ساله بیش از ۱۵ درصد بر حجم آن افزوده شد. این افزایش سرسام‌آور بودجه نظامی در راستای یکجانبه‌گرایی آمریکا است. از دیگر شاخص‌ها می‌توان به ایجاد ساختارها و تشکیلات جدید اشاره کرد. پس از ۱۱ سپتامبر، کاخ سفید وزارت امنیت داخلی در آمریکا را که متشکل از چندین سازمان و نهاد بود شکل داد. هدف اصلی این سازمان جمع‌آوری اطلاعات و تلاش در جهت بهبود امنیت داخلی آمریکا بود. طبیعی است کشوری که با حربه مبارزه با تروریسم به جنگ برخی کشورها یا گروه‌ها می‌رود باید منتظر واکنش آنها حتی در خانه خود هم باشد.

از دیگر شاخص‌ها طرد برخی متحدان سنتی است. اصولاً یکجانبه‌گرایی همیشه مخالفان زیادی داشته و دارد. حمله یکجانبه آمریکا به عراق باعث شد که آلمان که برای بیش از ۵۰ سال متحد پروپا قرص آمریکا بود، از همراهی با آمریکا خودداری ورزد. فرانسه، هلند، سوئد، دانمارک و ... نیز همین‌طور.

از جمله شاخص‌های دیگر که برای حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، می‌توان ذکر کرد نوع حمله است. ایالات متحده برای چندین دهه بود که شاهد چنین حمله‌ای نبود. حمله به آمریکا آن هم به مرکز این کشور اقدامی شگفت‌انگیز و تعجب‌آور بود.

از دیگر شاخص‌ها، هدف مورد اصابت بود. طراحان حمله نمادهای اقتصادی، نظامی و سیاسی آمریکا را هدف گرفتند که نشان دهند پیچیدگی و وسعت ماجرا بود.

میزان گسترده تلفات جانی و مادی در اثر حمله از دیگر شاخص‌هاست. کشته شدن چند هزار نفر و خسارات چند صد میلیارد دلاری حکایت از شدت این حادثه داشت.

نوع سلاح به کار برده شده توسط عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر نیز از دیگر شاخص‌هاست. تروریست‌ها برای حمله به برج‌های دوقلو و پنتاگون از موشک استفاده نکردند، بلکه سلاح مورد استفاده هواپیمای مسافربری بود.

پیامدهای اثبات فرضیه

در صورت اثبات فرضیه اصلی ما در توسل آمریکا به یک جانبه‌گرایی در سیاست خارجی، یکی از نظریه‌ها در مورد یک جانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا، یعنی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به لحاظ تجربی محک خورده و قدرت توضیحی و تبیینی آن در این مورد مثبت تلقی می‌شود که این امر طبیعتاً به ارزش تجربی این نظریه می‌افزاید. در صورت رد فرضیه اصلی از دامنه اصلی قدرت تبیینی نظریه مزبور و فرضیه‌های مبتنی بر آن کاسته خواهد شد.

به لحاظ عملی اثبات فرضیه به این معنا خواهد بود که گروه‌های تروریستی و تهدیدات نامتقارن، عملاً سیاست خارجی آمریکا را دگرگون کرده و این کشور را وارد فاز یک‌جانبه‌گرایی کرده است.

نقطه تمرکز

این پژوهش از نظر موضوعی، دگرگونی سیاست خارجی آمریکا، مکانی ایالات متحده و زمانی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ خواهد بود.

سازماندهی پژوهش

این پژوهش مبتنی بر سه بخش است. در بخش اول به کلیات می‌پردازیم که شامل دو فصل است. در یک فصل سیاست خارجی آمریکا و در فصل دیگر چارچوب تئوریک پایان‌نامه مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش دوم، فرضیه‌های جانشین رقیب را در قالب دو فصل به بحث گذاشته‌ایم. در فصل اول به نقش نومحافظه‌کاران در دگرگونی سیاست خارجی آمریکا پرداخته و در فصل دوم، نقش اسلام‌گرایی را در این خصوص مورد بررسی قرار داده‌ایم.

بخش سوم نیز فرضیه اصلی این پژوهش یعنی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان عامل اصلی یسک جانیه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا را پوشش می‌دهد. این بخش مشتمل بر چهار فصل است که در فصل چهارم این بخش، یک‌جانیه‌گرایی آمریکا در حمله به عراق و استراتژی نوین این کشور تشریح شده است.